



A Comparative Study of the Viewpoints of the Qur'an and the Synoptic Gospels on the Prophethood of Jesus (A.S.)*

Ali Asadi¹

Abstract

Christology is the most fundamental issue in Christian theology that deals with the position, nature, and identity of Jesus as human or divine, and the status of Christ in the Trinity doctrine. The current Christian theology considers Jesus (A.S.) to be God and of the same essence with Him, whereas the Qur'an, by emphasizing the prophethood of Jesus (A.S.), rejects this claim. The present research, by analyzing the text of the Qur'an and the Synoptic Gospels, shows that both sources emphasize the prophethood of Jesus (A.S.). The findings indicate that the belief in the divinity of Jesus (A.S.) is the product of the later interpretations by some New Testament writers such as Paul, John and the Christian theologians and is not rooted in the teachings of Jesus (A.S.) and the early beliefs of Christians.

Keywords: prophethood, Jesus, Christ, comparative Christology, Gospels.





بررسی تطبیقی دیدگاه قرآن و اناجیل هم‌نوا دربارهٔ پیامبری عیسی علیه السلام *

علی اسدی^۱

چکیده:

مسیح‌شناسی، بنیادی‌ترین مسئله در الهیات مسیحی است که به جایگاه، سرشت و هویت انسانی یا خدایی و جایگاه مسیح در آموزهٔ تثلیث می‌پردازد. الهیات رایج مسیحی، عیسی علیه السلام را خدا و هم‌ذات با او می‌داند؛ درحالی که قرآن با تأکید بر پیامبری عیسی علیه السلام، این ادعا را رد می‌کند. این پژوهش با تحلیل متنی قرآن و اناجیل هم‌نوا، نشان می‌دهد هر دو منبع بر پیامبری عیسی علیه السلام تصریح دارند. یافته‌ها بر آن دلالت دارد که اعتقاد به الوهیت عیسی علیه السلام، محصول تفاسیر بعدی برخی نویسندگان عهد جدید مانند پولس و یوحنا و الهی‌دانان مسیحی است و در آموزه‌های عیسی علیه السلام و باورهای اولیهٔ مسیحیان ریشه ندارد.

واژگان کلیدی:

کلیدواژه‌ها: پیامبری، عیسی، مسیح، مسیح‌شناسی تطبیقی، اناجیل.



* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۶، تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۰۲/۰۷.

10.22081/jqr.2025.70393.4126

شناسه دیجیتال (DOI):

a.asadi8431@gmail.com

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

عیسی (علیه السلام) شخصیتی محوری در ادیان ابراهیمی است که هر یک از این ادیان، دیدگاه خاصی درباره ماهیت و جایگاه او دارند. دین یهودیت، الوهیت، پیامبری و مسیح بودن او را رد می‌کند. مسیحیان او را دارای دو طبیعت انسانی و الهی می‌دانند؛ از یک سو انسانی کامل با همه ویژگی‌های انسانی (جز گناه) و از سوی دیگر خدا با همه ویژگی‌های خداوندی. به باور آنان، با تجسم خداوند در مسیح، طبیعت الهی و انسانی او یگانه شده‌اند و هیچ منافاتی میان خدا و انسان و پیامبر بودن وی وجود ندارد. (محمدیان، ۱۳۸۰، ص ۵۱۶-۵۱۸؛ بی‌نام، ۱۹۹۷، ص ۱۸۶۵ و ۲۲۱۰؛ ویور، ۱۳۸۱، ص ۷۷-۷۹). اسلام، عیسی (علیه السلام) را انسان، پیامبر خدا و مسیح موعود می‌داند و الوهیت او را رد می‌کند. (نساء/۱۷۱؛ مائده/۷۵).

بحث درباره ماهیت الهی یا بشری عیسی (علیه السلام) در تاریخ خود مسیحیت نیز، چالش برانگیز بوده است؛ به همین خاطر، عهد جدید دو دیدگاه مسیح‌شناختی و نظام الهیاتی متضاد را ارائه می‌دهد (بی‌ناس، ۱۳۷۳، ص ۶۱۴؛ سلیمانی، ۱۳۸۱، ص ۸۸-۹۸؛ توفیقی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۴-۱۷۵). نامه‌های پولس و انجیل و نامه‌های یوحنا بر الوهیت عیسی (علیه السلام) تأکید دارند و اناجیل متی، مرقس، لوقا (انجیل‌های هم‌نوا) و دیگر بخش‌های عهد جدید او را انسان، بنده و پیامبر الهی می‌دانند (انجیل یوحنا، ۱: ۱-۳ و ۱۴: ۱۰؛ ۳۰: رساله پولس به فیلیپا، ۲: ۵-۷؛ رساله پولس به رومیان، ۵: ۱۰-۱۵؛ ۸: ۱۴-۱۷؛ انجیل متی، ۵: ۱۷-۱۹؛ ۱۰: ۱۷-۱۸؛ ۱۲: ۱۸؛ انجیل لوقا، ۳: ۲۳-۲۸؛ اعمال رسولان، ۳: ۱۳). نظام اعتقادی مبتنی بر الوهیت عیسی (علیه السلام) را پولس بنیان نهاد و دیدگاه دیگر مربوط به حواریان عیسی (علیه السلام) بود. این اختلاف تا قرن چهارم میلادی ادامه داشت تا اینکه در شورای نیقیه (۳۲۵ م)، الهیات پولس، به عنوان دیدگاه رسمی کلیسا پذیرفته شد و تثلیث (با افزودن الوهیت روح القدس) به عنوان یکی از اصول بنیادین مسیحیت شکل گرفت، به این ترتیب مسیح‌شناسی اناجیل هم‌نوا فراموش شد یا به گونه‌ای دیگر تفسیر گردید (بی‌ناس، ۱۳۷۳، ص ۶۳۳-۶۳۴؛ دورانت، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۷۷۰).

قرآن، عیسی (علیه السلام) را انسانی با ویژگی‌های خاص معرفی می‌کند و مسیح‌شناسی یوحنا و پولس مبنی بر هم‌ذات بودن عیسی با خدا را غلو و کفر می‌داند. دیدگاه اناجیل هم‌نوا، به دیدگاه قرآن نزدیک‌تر است؛ زیرا عیسی (علیه السلام) را انسان و پیامبر الهی می‌دانند.

هدف پژوهش پیش‌رو، تحلیل تطبیقی دیدگاه قرآن و اناجیل هم‌نوا درباره پیامبری





عیسی علیه السلام و بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های آن دو در این باره است.

هماهنگی قرآن و اناجیل هم‌نوا در معرفی عیسی علیه السلام به‌عنوان پیامبر، اهمیت این پژوهش را نشان می‌دهد. این نکته، کمتر مورد توجه مفسران قرآن قرار گرفته است و می‌تواند افقی تازه را پیش روی آنان نمایان سازد. این پژوهش، همچنین به تقریب ادیان و درک متقابل، تصحیح باورهای نادرست و درک بهتر تاریخ ادیان یاری می‌رساند.

با وجود پژوهش‌های متعدد درباره شخصیت عیسی علیه السلام، پژوهشی جامع و مسئله‌محور درباره بررسی تطبیقی پیامبری ایشان از منظر قرآن و اناجیل هم‌نوا انجام نشده است. نوآوری این پژوهش، تمرکز بر مقایسه مستقیم و تحلیل آیات قرآن و متن اناجیل هم‌نوا و ارائه تصویری روشن‌تر از نقش و جایگاه عیسی علیه السلام است.

مقاله پیش‌رو دو بخش دارد: ۱. «عیسی علیه السلام، پیامبر موعود» (بررسی تطبیقی مسیح موعود با عیسی علیه السلام در اناجیل و قرآن)؛ ۲. «عیسی علیه السلام، پیامبر بزرگ الهی» (بررسی آیات و گزارش‌های دال بر پیامبری عیسی علیه السلام در قرآن و اناجیل، با چشم‌پوشی از موعود بودن ایشان).

۱. عیسی علیه السلام، پیامبر موعود

وعدۀ آمدن مسیح و منجی موعود، قرن‌ها پیش از میلاد، در عهد قدیم آمده است و پس از توحید، بیشترین تأکید را به خود اختصاص داده است. «تلمود» صدها بار به ظهور و مأموریت «ماشیح» اشاره کرده است و هدف بعثت انبیای بنی اسرائیل را به بشارت به او و آیندۀ مطلوب برای یهودیان منحصر می‌داند. (کهن، ۱۳۵۰، ص ۱۴۲-۱۴۳، ۳۵۲ و ۳۷۰؛ هاکس، ۱۳۷۷، ص ۸۰۶؛ محمدیان، ۱۳۸۰، ص ۵۱۲)

برای درک تصویر عیسی علیه السلام در اناجیل هم‌نوا، شناخت انتظار یهودیان قرن اول میلادی درباره مسیح موعود ضروری است. این انتظار، اشکال متنوعی داشت: گروهی در انتظار پادشاهی مانند داوود علیه السلام برای احیای استقلال و شکوه گذشته یهود بودند. دسته‌ای در انتظار پیامبری مانند موسی علیه السلام (که در سفر تثنیه نیز به آمدن او اشاره شده بود (تثنیه ۱۸: ۱۵-۱۹)) برای نجات و هدایت یهود بودند. عده‌ای نیز منتظر آمدن چهره‌ای کیهانی برای داوری جهان و یا کاهنی مقتدر برای تفسیر الهی شریعت موسی علیه السلام بودند. (ارمان، ۱۴۰۲، ص ۱۷۶)

اناجیل و قرآن، عیسیٰ (علیه السلام) را مسیح موعود می‌دانند، اما رویکرد و هدفشان در این معرفی متفاوت است.

۲. دیدگاه اناجیل

اناجیل، عیسیٰ (علیه السلام) را همان پیامبر و مسیح موعود می‌دانند (یوحنا ۱: ۴۵). انجیل متی و مرقس با معرفی او به عنوان مسیح آغاز می‌شوند (متی ۱: ۱؛ مرقس ۱: ۱). اناجیل برای اثبات مسیح موعود بودن عیسیٰ (علیه السلام)، تلاش زیادی می‌کنند و شواهد مختلفی می‌آورند. این حجم از تلاش، با توجه به انتظار یهودیان برای آمدن مسیح موعود از یک سو و انکار مسیح بودن عیسیٰ (علیه السلام) توسط آنان از سوی دیگر، قابل تفسیر است. (بی‌نام، ۱۹۹۷، ص ۱۸۶۸؛ آرثر، ۲۰۱۲، ص ۱۵۱۶-۱۵۱۷)

اناجیل جهت اثبات دیدگاه خود شواهد مختلفی را ارائه می‌دهند که در ادامه آنها را بررسی می‌کنیم.

۱. ولادت از باکره: انجیل متی و لوقا، عیسیٰ (علیه السلام) را همان مسیح موعود می‌دانند که از مریم (علیها السلام) باکره متولد شد (متی ۱: ۱۸؛ لوقا ۱: ۲۶-۳۸ و ۲: ۱۰-۱۲). اشاره به تولد از باکره، به پیشگویی‌های عهد عتیق درباره ظهور مسیح مرتبط است: «اینک دوشیزه، آبستن است، او پسری خواهد زاد و وی را عِمانوئیل (خدا با ما) نام خواهد نهاد.» (اشعیا ۷: ۱۴) این پیشگویی برای امید دادن به یهودیان درگیر جنگ با «سینحاریب» و پیامدهای ناگوار آن بود. اناجیل و سنت مسیحی، این پیشگویی را بر عیسیٰ (علیه السلام) تطبیق داده‌اند. (هنری، ۲۰۰۲، ج ۲، بخش ۱، ص ۱۳)

۲. تأیید ستاره‌شناسان زرتشتی: گروهی از ستاره‌شناسان زرتشتی، با آگاهی از تولد مسیح، به اورشلیم آمده و به او هدایایی تقدیم کردند (متی ۲: ۱-۶). این ستاره‌شناسان از پارس، پس از طی مسافتی طولانی، برای دیدار عیسیٰ (علیه السلام) آمدند. آگاهی آنان از وعده آمدن مسیح، به آشنایی‌شان با عهد قدیم در زمان حضور یهودیان در بابل در دوران اسارت بابلی (حدود ۵۰۰ ق.م) بازمی‌گردد. ظاهراً آنان با کمک دانش ستاره‌شناسی و مانند آن، از زمان و مکان تولد مسیح باخبر شده و آن را بر عیسیٰ (علیه السلام) تطبیق داده بودند. آمدن و دیدار آنان با عیسیٰ (علیه السلام) و تقدیم هدایا، تأییدی بر وجود وعده آمدن مسیح موعود در عهد قدیم و تحقق آن با ولادت آن حضرت است (بی‌نام، ۱۹۹۷، ص ۱۸۶۶-۱۸۶۷؛ آرثر، ۲۰۱۲، ص ۱۵۱۷؛ هنری، ۲۰۰۲، ج ۴، بخش ۱، ص ۱۴-۱۶). ظهور ستاره‌ای غیرعادی و هدایت





ستاره‌شناسان توسط آن، می‌تواند نشانه‌ای آسمانی برای تولد مسیح تفسیر شود. در فرهنگ‌های باستانی، ستارگان اغلب با شخصیت‌های مهم و رویدادهای سرنوشت‌ساز مرتبط دانسته می‌شدند. (هنری، ۲۰۰۲، ج ۴، بخش ۱، ص ۱۰)

۳. انطباق با باورهای یهود: انجیل متی، عیسی (علیه السلام) را «پسر داوود، پسر ابراهیم» معرفی می‌کند (متی ۱: ۱، ۱۵: ۲۲، ۲۰: ۳۰ و ۲۱: ۱۵). این انجیل، که برای مخاطبان یهودی نوشته شده است، بیش از دیگر اناجیل می‌کوشد عیسی (علیه السلام) را با معیارهای مسیح موعود در باور یهودیان منطبق کند. ابراهیم، نیای نخست یهودیان و داوود، بزرگ‌ترین پادشاه آنان بوده‌اند. طبق باور یهودیان، فردی از نسل داوود باید حکومت او را احیا می‌کرد و با فرمانروایی بر اورشلیم، به‌عنوان مسیح خدا، حاکم کشور بنی‌اسرائیل می‌شد. متی می‌کوشد ثابت کند عیسی (علیه السلام) تحقق نهایی امیدهای یهودیان بوده است (هنری، ۲۰۰۲، ج ۴، بخش ۱، ص ۱۰؛ ارمان، ۱۴۰۲، ص ۱۷۱-۱۷۲).

۴. پیشگویی‌ها و تأیید انبیای یهود: با توجه به یهودی بودن مخاطبان انجیل متی، تأکید بر تحقق پیشگویی‌های کتاب مقدس یهودیان در عیسی (علیه السلام) در سراسر این انجیل دیده می‌شود. متی عبارتی موسوم به «اشاره به تحقق» (مانند متی ۱: ۲۳، ۲: ۶، ۱۴، ۱۷-۱۸ و ۲۳) به کار می‌برد که معمولاً به این صورت است: «و این برای آن واقع شد تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود، محقق شود.» سپس متی به عبارتی از کتاب مقدس اشاره می‌کند تا ثابت کند عیسی (علیه السلام)، مسیحای موردانتظار یهودیان است. انجیل متی، بیش از مرقس و با صراحت بیشتر، بر تحقق این پیشگویی‌ها تأکید می‌کند (ارمان، ۱۴۰۲، ص ۱۷۴-۱۷۵). برای نمونه، مرقس در بیان ظهور پیامبر موعود به پیشگویی اشعیای نبی استناد می‌کند که بر اساس آن، خداوند فرزند خود، مسیح را به جهان می‌فرستد و شخصی را نیز پیش از او گسیل می‌دارد تا مردم را برای آمدنش آماده سازد. اناجیل این شخص را یحیای پیامبر می‌دانند. یحیی (علیه السلام) گفت: «به‌زودی شخصی خواهد آمد که از من خیلی بزرگ‌تر است... من شما را با آب غسل تعمید می‌دهم، ولی او شما را به روح القدس تعمید خواهد داد.» سرانجام عیسی (علیه السلام) از ناصره نزد یحیی آمد و از او غسل تعمید گرفت (مرقس ۱: ۹-۱۰؛ متی ۳: ۱-۱۵).

متی و مرقس، افزون بر پیشگویی اشعیای، به تطبیق آن بر عیسی (علیه السلام) توسط یحیی (علیه السلام) نیز استناد می‌کنند. تأیید یحیی (علیه السلام)، به‌عنوان پیامبر یهود، می‌توانست در پذیرش عیسی (علیه السلام)



به‌عنوان مسیح موعود مؤثر باشد. مقایسهٔ عیسی علیه السلام با خود توسط یحیی علیه السلام و بزرگ‌تر دانستن وی، بر نبوت عیسی علیه السلام و عظمت مقام او دلالت دارد. به همین خاطر وقتی عیسی علیه السلام از یحیی علیه السلام خواست او را غسل تعمید دهد، یحیی گفت: «من نیازمند آن هستم که به دست تو غسل تعمید داده شوم»، اما با اصرار عیسی علیه السلام، او را غسل تعمید داد (متی ۳: ۱۴-۱۵).

از دیدگاه مسیحیان، یحیی علیه السلام به‌عنوان آخرین پیامبر عهد قدیم و پلی میان دو دوره، نقشی مهم در تاریخ «نجات» ایفا کرد. او آخرین حلقه از زنجیرهٔ پیامبران عهد قدیم و آغازگر راه برای ظهور عیسی علیه السلام و آغاز دوران عهد جدید بود و باید زمینه را برای آمدن عیسی علیه السلام فراهم می‌کرد (بی‌نام، ۱۹۹۷، ص ۱۹۷۸-۱۹۷۹؛ آرثر، ۲۰۱۲، ص ۱۵۹۵).

خود عیسی علیه السلام نیز هنگام قرائت کتاب مقدس در کنیسهٔ یهودیان، پیشگویی اِشعیا دربارهٔ مسیح (اشعیا ۶۱: ۱-۲) را خواند و بدون اشارهٔ آشکار به مسیح و پیامبر موعود بودن خود گفت: «امروز این قطعه از کتاب مقدس که به گوش شما رسید، محقق شد» (لوقا ۴: ۱۶-۲۱). حاضران، به‌ویژه با توجه به معجزات عیسی علیه السلام، دریافتند که او همان مسیح موعود است، اما به دلیل آشنایی دیرینه‌شان با او به‌عنوان پسر یوسف نجار، باور این حقیقت برای‌شان دشوار بود (هنری، ۲۰۰۲، ج ۴، بخش ۱، ص ۴۱۲؛ آرثر، ۲۰۱۲، ص ۱۶۷۷).

۵. معرفی خود عیسی علیه السلام: طبق گزارش اناجیل، عیسی علیه السلام با احتیاط و غیرمستقیم دیگران را دربارهٔ مسیح بودنش مجاب می‌کرد. با توجه به مخالفت سران یهود، این کار دشوار و تا حدودی محکوم به شکست بود. او آشکارا به همگان نمی‌گفت که همان مسیح موعود است و تنها به افراد خاصی مسیح موعود بودن خود را اظهار می‌داشت و گاه تأکید می‌کرد که به دیگران گفته نشود (یوحنا ۶: ۱۵؛ آرثر، ۲۰۱۲، ص ۱۶۲۲؛ میشل، ۱۳۷۷، ص ۷۰).

عیسی علیه السلام تنها در روزهای پایان زندگی به شاگردانش خبر می‌دهد که مسیح موعود است: «به من که مسیح هستم، خیانت خواهد شد و مرا خواهند کشت، اما بعد از سه روز زنده خواهم شد» (مرقس ۹: ۳۰-۳۱؛ یوحنا ۴: ۲۵-۲۹). او با معرفی آشکار خود به‌عنوان مسیح، می‌خواست شاگردانش را برای مرگ و رستاخیز خود آماده کند (بی‌نام، ۱۹۹۷، ص ۲۰۱۱).

معرفی نکردن عمومی و آشکار خود به‌عنوان مسیح موعود، در شرایط جامعهٔ یهود



ریشه داشت؛ زیرا لقب مسیح، موجب اشتباه و اختلاف می شد. مسیح موعود در نظر بسیاری از یهودیان باید پادشاه و فرماندهی نظامی می بود، حکومتی زمینی ایجاد و آنان را از یوغ حاکمان رومی آزاد می کرد و عظمت گذشته شان را بازمی گرداند (آرثر، ۲۰۱۲، ص ۱۶۲۲؛ میشل، ۱۳۷۷، ص ۷۰؛ بی نام، ۱۹۹۷، ص ۱۸۶۸، ۲۱۶۰ و ۲۱۲۲؛ ویور، ۱۹۴۲، ص ۶۳-۶۴). به همین خاطر مردم، گاه می کوشیدند او را به زور به سلطنت برسانند (متی ۲: ۱-۶؛ یوحنا ۶: ۱۵). اما عیسی علیه السلام از ادعای پادشاهی بر یهودیان گریزان بود (مرقس ۱۵: ۲) و از هرگونه اقدام تحریک آمیزی که به شورش علیه روم منجر شود نیز پرهیز می کرد. این رویکرد، بر خلاف انتظار یهودیان و در راستای پیشگویی اشعیا مبنی بر مسیحی آرام و صلح جو بود (اشعیا ۴۲: ۱-۴؛ متی ۱۲: ۱۵-۱۹). براساس اناجیل، عیسی علیه السلام پادشاهی خود را نوعی سلطنت روحی و معنوی می دانست، نه پادشاهی به مفهوم رایج آن. اما سران یهود، براساس تصور خود درباره مسیح موعود و با توجه به نداشتن سلطنت دنیوی عیسی علیه السلام، ادعای او را تکذیب می کردند (یوحنا ۱۸: ۳۳-۳۷؛ آرثر، ۲۰۱۲، ص ۱۸۰۹؛ بی نام، ۱۹۹۷، ص ۲۲۳۵ و ۱۹۱۹) و معتقد بودند که او مسیح، پیامبر و پادشاه موعود نیست.

ادعای آشکار و عمومی مسیح بودن، در شرایطی که یهودیان منتظر پادشاهی قدرتمند و منجی بودند، می توانست به مخالفت شدید آنان بینجامد و مانع از انجام رسالت عیسی علیه السلام شود و این اتفاق در نهایت رخ داد. رهبران یهود، با استناد به عدم انطباق ویژگی های عیسی علیه السلام با مسیح موعود و به علت اینکه عیسی علیه السلام خود را مسیح، پسر خدا می دانست، او را به کفر متهم کرده و به مرگ محکوم نمودند (مرقس ۱۴: ۶۱-۶۴ و ۱۵: ۲۳-۲۶).

۶. معجزات عیسی علیه السلام: ظاهراً یحیی علیه السلام، با وجود آگاهی از پیامبری عیسی علیه السلام، درباره مسیح بودن او تردید داشت. به همین خاطر پس از شنیدن خبر معجزات عیسی علیه السلام، دو نفر از شاگردانش را نزد او فرستاد تا پرسند: «آیا تو همان موعود هستی یا هنوز باید منتظر آمدن او باشیم؟» عیسی علیه السلام در حضور شاگردان یحیی، بیماران زیادی را شفا داد و در پاسخ آنان فرمود: «نزد یحیی بازگردید و آنچه را دیدید و شنیدید برای او بیان کنید و بگویید که چگونه نایبانیان، بینا شدند، لنگ ها راه رفتند، جذامی ها شفا یافتند، ناشنواها شنوا گردیدند، مرده ها زنده شدند و فقرا پیغام نجات بخش خدا را شنیدند. سپس به او بگویید: خوشا به حال کسی که به من شک نکند» (متی ۱۱: ۲-۶؛ لوقا ۷: ۱۸-۲۳).



براساس این گزارش، عیسی علیه السلام از معرفی آشکار خود به‌عنوان پیامبر موعود می‌پرهیزد و با اشاره به معجزاتش، به‌طور غیرمستقیم موعود بودنش را تأیید می‌کند. او با نشان دادن معجزات، به پیشگویی اشعیای نبی درباره معجزات پیامبر موعود اشاره می‌کند (اشعیا ۲۶: ۱۹، ۲۹: ۱۸، ۳۵: ۵-۶ و ۴۲: ۷ و ۱۸) و تحقق این معجزات به دست خود را نشان می‌دهد. هدف او این بود که شاگردان یحیی علیه السلام، معجزات را به چشم خود ببینند و نزد او شهادت دهند تا هرگونه تردیدی برطرف شود (آثر، ۲۰۱۲، ص ۱۵۴۰). یحیی علیه السلام که از بشارت انبیای گذشته درباره پیامبر موعود آگاه بود، با مشاهده معجزات عیسی علیه السلام، به مسیح و پیامبر موعود بودن او پی برد و آن را تأیید کرد. این امر می‌توانست در پذیرش عیسی علیه السلام به‌عنوان مسیح موعود از سوی یهودیان اثرگذار باشد.

۷. اعتقاد شاگردان عیسی علیه السلام: معرفی نکردن آشکار و عمومی عیسی علیه السلام به‌عنوان مسیح موعود، سبب تردید مردم درباره هویت واقعی او و پیدایش شایعات گوناگون شد. برای نمونه، او در راه بازگشت از جلیل از شاگردانش می‌پرسد که مردم درباره او چه عقیده‌ای دارند؟ شاگردان پاسخ می‌دهند: «بعضی‌ها فکر می‌کنند شما همان یحیای پیامبر هستید؛ عده‌ای شما را الیاس یا یکی دیگر از پیامبران گذشته می‌دانند که دوباره ظهور کرده است.» سپس عیسی علیه السلام از آنان می‌پرسد: «شما چه فکر می‌کنید؟ من کیستم؟» پطرس پاسخ می‌دهد: «تو مسیح هستی.» عیسی علیه السلام از او می‌خواهد که این موضوع را به کسی نگوید (مرقس ۸: ۲۷-۲۹؛ متی ۱۶: ۱۳-۱۷). در ادامه، عیسی علیه السلام به پطرس می‌گوید: «خوشا به حال تو! زیرا تو این حقیقت را از انسان نیاموختی، بلکه پدر آسمانی من آن را بر تو آشکار ساخته است» (متی ۱۶: ۱۷).

براساس این گزارش، با وجود اختلاف نظر مردم درباره هویت عیسی علیه السلام، پطرس که به نوعی سخنگوی شاگردان دیگر بود، او را مسیح موعود می‌خواند. او درباره خدا بودن وی سخن نمی‌گوید.

۳. قرآن کریم

۳-۱. بشارت تولد مسیح علیه السلام:

پیش از بارداری مریم علیها السلام، فرشتگان بشارت تولد فرزندی با عنوان «مسیح عیسی بن مریم» را به او دادند: «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ» (آل عمران/۴۵). این بشارت الهی، بر جایگاه ویژه و از پیش تعیین شده عیسی علیه السلام



دلالت می‌کند.

لقب «مسیح» از واژه «مشیحا» در عهدین گرفته شده است (طبرسی، ۱۴۱۸، جوامع الجامع، ج ۱، ص ۲۸۷؛ طباطبایی، بی تا، ج ۳، ص ۱۹۵). به اعتقاد برخی مفسران، «مسیح» نامیدن عیسی (علیه السلام) با بشارت کتاب‌های یهودیان درباره پادشاهی عیسی (علیه السلام) بر قوم یهود و نجات آنان ارتباط دارد. در آیین یهود، کاهنان، پادشاهان را هنگام به دست گرفتن سلطنت با روغن مقدس تدهین می‌کردند تا مایه برکت پادشاهی آنان شود، بنابراین، «مسیح» به معنای پادشاه تدهین‌شده با روغن مقدس یا مبارک است (طباطبایی، بی تا، ج ۳، ص ۱۴۴).

عنوان «مشیحا»، در سنت یهودی به منجی و پیامبر موعود اطلاق می‌شود. کاربرد معرّب آن (مسیح) برای عیسی (علیه السلام)، نشان می‌دهد که قرآن، عیسی (علیه السلام) را همان شخصیت موعود در سنت یهودی می‌داند. مسیح نامیدن عیسی (علیه السلام) و بشارت تولد آن پیش از بارداری مریم (علیها السلام)، نشان می‌دهد وعده آمدن او در متون دینی پیش از عیسی (علیه السلام) وجود دارد. این موضوع هماهنگی قابل توجه میان قرآن و اناجیل درباره جایگاه عیسی (علیه السلام) به عنوان مسیح موعود را نشان می‌دهد. (شریف، بی تا، طوسی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۶۱).

از سوی دیگر، با توجه به اینکه در زمان ظهور اسلام، عیسی (علیه السلام) به عنوان «مسیح» شناخته و پذیرفته شده بود، قرآن، برخلاف اناجیل که به اثبات اصل مسیح بودن عیسی (علیه السلام) می‌پردازند، این باور را مسلم می‌گیرد و بیشتر بر جنبه‌های دیگر پیامبری او تأکید می‌کند.

قرآن از باکره بودن مریم (علیها السلام)، بارداری او به قدرت الهی و به واسطه فرشته خبر می‌دهد و عیسی (علیه السلام) را معجزه و مایه رحمت الهی برای مردم می‌خواند (مریم/۱۶-۲۲). اشاره قرآن به تولد عیسی (علیه السلام) از باکره نیز، همانند اناجیل می‌تواند به پیشگویی‌های عهد عتیق درباره ظهور مسیح موعود مرتبط باشد.

۲-۳. تعلیم الهی حکمت، تورات و انجیل به مسیح (علیه السلام):

افزون بر اصل ولادت، تعلیم الهی کتاب، حکمت، تورات و انجیل به مسیح (علیه السلام) و رسالت او در میان بنی اسرائیل و معجزات گوناگون وی نیز در بشارت الهی به مریم (علیها السلام) آمده است: «...وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ» (آل عمران/۴۸-۵۱). تعلیم الهی این موارد، بر پیامبر بودن آن حضرت دلالت می‌کند؛ زیرا دریافت کتاب آسمانی و تعلیم از جانب خداوند، از ویژگی‌های اصلی پیامبران است. این تعلیم الهی، در قالب بشارت به مریم (علیها السلام) پیش از بارداری او و تولد مسیح (علیه السلام) بیان شده است. این تقدم زمانی، می‌تواند نشان دهد

که پیامبری آن حضرت از پیش توسط خداوند مقدر شده است.

۳-۳. تأکید بر پیامبری مسیح (علیه السلام):

قرآن با تأکید خاص، «مسیح بن مریم» را تنها به عنوان یک «پیامبر» معرفی می کند و او را از دیگر پیامبران پیشین متمایز نمی داند: «مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ» (مائده/۷۵). این تصریح، بنیاد اصلی تحلیل را تشکیل می دهد. آیه یادشده همچنین تأکید می کند که مسیح (علیه السلام) بدون هیچ تمایزی با پیامبران پیشین، انسانی بوده، معجزاتی داشته و سرانجام از دنیا رفته است. همان گونه که پیامبران دیگر، با وجود معجزات شگفت انگیز، جایگاهی بالاتر از پیامبری نداشتند و هیچ کس به الوهیت آنها اعتقاد نیافت، مسیح (علیه السلام) نیز چنین است. این امر، به طور ضمنی، هرگونه ادعای الوهیت یا ویژگی فراتر انسانی برای مسیح (علیه السلام) را نفی می کند (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۶۰۵؛ طبرسی، ۱۴۱۵، مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۹۴).

استفاده از عنوان «مسیح بن مریم» به جای «عیسی»، می تواند دو دلیل داشته باشد: نخست، تأکید بر هویت واقعی مسیح؛ یعنی مسیحی که قرآن بر پیامبری او تأکید می کند، دقیقاً همان عیسی مسیح، پسر مریم است و امکان تطبیق آن بر شخص دیگری، از جمله مدعیان دروغین مسیح موعود، وجود ندارد. ثانیاً برخلاف انتظار یهودیان و آنچه در برخی از اناجیل آمده است، قرآن هیچ اشاره ای به پادشاهی و منجی بودن عیسی مسیح (علیه السلام) ندارد و او را تنها پیامبری مانند دیگر پیامبران معرفی می کند. این نکته، تفاوت دیدگاه قرآن با برخی از آموزه های یهودی و مسیحی را نشان می دهد. بر اساس کتاب های دینی یهودیان، عیسی (علیه السلام) به دلیل اینکه بشارت وی نشان دهنده پادشاهی او بر بنی اسرائیل و نجات آنان بود، مسیح نامیده می شد (طباطبایی، بی تا، ج ۳، ص ۱۹۴؛ لوقا ۱: ۳۰-۳۳).

در ادامه معرفی «مسیح بن مریم» به عنوان پیامبری همانند پیامبران گذشته، قرآن خطاب به مسیحیان، آن ها را از غلوگرایی در دین و پیروی از امیال باطل باز می دارد و به طور خاص، به باورهای نادرست مسیحیان درباره الوهیت مسیح اشاره دارد. قرآن این باورها را گمراهی و برگرفته از پیشینیانی می شمارد که خود گمراه بودند و بسیاری را نیز به گمراهی کشاندند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَصْلُوا كَيْدَ وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ» (مائده/۷۷). بر اساس این آیه نیز، مسیح (علیه السلام)، شأنی به جز پیامبر بودن ندارد و اعتقاد به الوهیت وی، غلوگرایی در دین و انحراف از حق است. این آیه به صراحت بر





وحدانیت خداوند و نفی هرگونه شریک برای او تأکید دارد و از پیروان ادیان الهی می‌خواهد که از غلو و زیاده‌روی در مورد پیامبران خود پرهیز کنند.

۴. تفاوت و تشابه

قرآن و اناجیل هم‌نوا، هر دو عیسی علیه السلام را مسیح موعود می‌دانند. اناجیل هم‌نوا بیشتر بر اثبات مسیح بودن عیسی و تطبیق ویژگی‌های مسیح موعود با او تمرکز دارند؛ درحالی‌که قرآن با پذیرش این همانی (عیسی = مسیح)، بر پیامبری عیسی علیه السلام و نقد باورهای مسیحیان درباره او تأکید دارد. تأکید قرآن بر پیامبری عیسی علیه السلام، بر جنبه انسانی او و نفی الوهیت وی استوار است. همچنین قرآن برخلاف اناجیل، درباره پادشاهی و سلطنت دنیوی یا معنوی مسیح، هیچ مطلبی بیان نمی‌کند که به منزله نفی برداشت‌های خاص از سلطنت مسیح و آموزه نجات مسیحی است و بر پیامبری او در چارچوب سنت پیامبران الهی تأکید می‌ورزد. به بیان دیگر، قرآن عیسی علیه السلام را پیامبری مانند دیگر پیامبران معرفی می‌کند، نه پادشاهی زمینی یا منجی با ویژگی‌های الوهی.

۴-۱. عیسی علیه السلام، پیامبر بزرگ الهی

پیامبر، دریافت‌کننده و ابلاغ‌کننده پیام الهی از طریق وحی است (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲، ۱۳۱؛ کهن، ۱۳۸۱، ص ۱۳۹-۱۴۳). قرآن و اناجیل هم‌نوا، با وجود تفاوت‌ها، عیسی علیه السلام را پیامبر الهی می‌دانند. این وجه مشترک، جدا از عنوان «مسیح»، بر رسالت الهی عیسی علیه السلام دلالت دارد.

۴-۲. پیامبری عیسی علیه السلام در اناجیل

در اناجیل، لقب پیامبری عیسی علیه السلام در آن دوران، ارزشی منجیانانه داشت؛ زیرا یهودیان انتظار داشتند با ظهور منجی، روح نبوت که از زمان ملاکی (از پیامبران یهود) خاموش شده بود، احیا شود (رسولان ۳: ۲۲-۲۶؛ یوحنا ۶: ۱۴ و ۷: ۴۰). عهد جدید، این انتظار را در عیسی علیه السلام متحقق شده می‌داند. با این حال، با گسترش مفهوم عطیه نبوت در کلیسای اولیه (رسولان ۱۱: ۲۷)، لقب پیامبر در برابر دیگر القاب مسیح‌شناختی کم‌رنگ‌تر شد.

گزارش‌های اناجیل درباره پیامبری عیسی علیه السلام، با وجود اشتراکات، تفاوت‌هایی نیز دارند. برای مثال، در انجیل لوقا برخلاف اناجیل دیگر، عیسی علیه السلام به عنوان یک نبی متولد شده است و داستان تولدش از داستان تولد سموئیل نبی در عهد عتیق متأثر است. در هر دو روایت، زنی متدین به صورت معجزه‌آسا باردار می‌شود و سرودی در ستایش خداوند

می‌خواند (مقایسه کنید: اول سموئیل ۲: ۱-۱۰؛ لوقا ۱: ۴۶-۵۵). این اشارات، برای خوانندگان آشنا با کتاب مقدس یهودی، نشان می‌داد که عیسی علیه السلام به عنوان یک پیامبر، متولد شده است (ارمان، ۱۴۰۲، ص ۲۱۸).

گزارش اناجیل دربارهٔ پیامبری عیسی علیه السلام را می‌توان چند دسته کرد:

۴-۲-۱. ادعای غیرمستقیم پیامبری

در این دسته، عیسی علیه السلام بیشتر به صورت غیرمستقیم خود را پیامبر معرفی می‌کند. برای نمونه، در سخنانی خطاب به مردم ناصره می‌گوید:

در روز قیامت، ملکهٔ سبا که از مسافت دوری برای شنیدن سخنان سلیمان علیه السلام آمده بود و نیز مردم نینوا به دلیل ایمان آوردن به یونس، مردم این نسل را محکوم خواهند کرد، زیرا شخصی برتر از سلیمان و یونس در میان‌شان بوده است و به وی ایمان نمی‌آورند» (لوقا ۱۱: ۳۱-۳۲).

عیسی علیه السلام با مقایسهٔ خود با دو شخصیت برجسته عهد عتیق و شناخته‌شده برای یهودیان، یعنی سلیمان علیه السلام و یونس علیه السلام، به طور غیرمستقیم خود را پیامبری والاتر از آن دو معرفی می‌کند. سلیمان علیه السلام به حکمت و دانش فراوانش شهرت دارد و داستان آمدن ملکه سبا از راه دور برای شنیدن حکمت او در عهد عتیق ذکر شده است. عیسی علیه السلام با اشاره به این داستان، خود را بزرگ‌تر از سلیمان و دانش خویش را برتر از حکمت او معرفی می‌کند. داستان مأموریت یونس علیه السلام در نینوا و توبهٔ مردم آن شهر نیز در عهد عتیق آمده است. عیسی علیه السلام با اشاره به توبهٔ مردم نینوا در پی موعظه یونس علیه السلام، خود را «بزرگ‌تر از یونس» معرفی می‌کند. این مقایسه نشان می‌دهد که پیام و مأموریت عیسی علیه السلام از پیام یونس علیه السلام نیز مهم‌تر و اثرگذارتر است.

اگرچه اهل نینوا مردمانی سنگ‌دل و ملکهٔ سبا بت‌پرست بود، حکمت سلیمان علیه السلام و موعظه‌های یونس علیه السلام بر آنها اثر گذاشت و به دین حق گرویدند. در مقابل، بنی اسرائیل که خود را پیرو دین حق می‌دانستند، به عیسی علیه السلام که پیامبری بزرگ‌تر بود و آنان را دوست می‌داشت، ایمان نیاوردند. (بی‌نام، ۱۹۹۷، ص ۲۱۱۳) عیسی علیه السلام انتظار داشت یهودیان به او ایمان بیاورند و پیامش را بپذیرند؛ از این رو، آنان را به سبب ایمان نیاوردن سرزنش و توبیخ کرد.





مقایسه عیسی (علیه السلام) با دو پیامبر بزرگ و تأکید بر برتری او از آنها، به طور ضمنی بر پیامبری و برتری او دلالت دارد. اگر وی تنها یک معلم یا واعظ معمولی بود، این مقایسه و تأکید بر برتری او معنا نداشت. عیسی (علیه السلام) در معرفی خود به عنوان پیامبر، از کتاب مقدس یهودیان و پیامبران و رویدادهای تاریخ دینی آنان بهره می برد.

عیسی (علیه السلام) همچنین پس از نشان دادن معجزات، به دلیل ایمان نیاوردن مردم شهر ناصره، می گوید: «پیامبر جز در وطن و خانه خویش خوار نگردد.» (متی ۱۳: ۵۳-۵۷) او خود را همانند دیگر پیامبران، پیامبری الهی می داند که مانند آنان از سوی مردم شهر خودش تکذیب می شود. از آنجاکه عیسی (علیه السلام) در شهر ناصره رشد و زندگی کرده بود و مردم آن وی و خانواده اش را می شناختند، انتظار می رفت که به رسالت وی ایمان بیاورند، اما آنان به سبب حجاب معاصر بودن ایمان نیاوردند و او را تکریم نکردند. (هنری، ۲۰۰۲، ج ۴، بخش ۱، ص ۱۴۰؛ بی نام، ۱۹۹۷، ص ۱۹۱۸)

همچنین هنگامی که عیسی (علیه السلام) بیرون از اورشلیم همراه شاگردان بود، برخی از وی می خواهند که آنجا را ترک کند؛ زیرا هرودس پادشاه جلیل می خواهد او را بکشد، اما او به طور غیرمستقیم هویت پیامبری خود را تأیید می کند و می گوید:

اینک امروز و فردا دیوها را بیرون می کنم و مریضان را شفا می بخشم و در روز سوم کامل خواهم شد. لیکن باید امروز و فردا و پس فردا را راه بروم؛ زیرا سزاوار نیست که پیامبری بیرون از اورشلیم از پای درآید. ای اورشلیم، ای اورشلیم که قاتل انبیا و سنگسارکننده مرسلین خود هستی، چند بار خواستم اطفال تو را جمع کنم، چنان که مرغ جوجه هایش را زیر بال های خود می گیرد و نخواستید. (لوقا ۱۳: ۳۱-۳۴)

براساس این سخنان، عیسی (علیه السلام) خود را پیامبری می داند که قرار است در اورشلیم به شهادت برسد و مقدرات زندگی او فقط براساس اراده خدا اتفاق می افتد و اراده دیگران در آن کارگر نیست و دشمنان پیش از زمان مقرر نمی توانند به وی آسیبی برسانند. (هنری، ۲۰۰۲، ج ۴، بخش ۱، ص ۲۸۲؛ بی نام، ۱۹۹۷، ص ۲۱۲۳) پیشگویی عیسی (علیه السلام) درباره نافرجام بودن تلاش هرودس برای کشتن وی و نیز درباره شهادت خود در شهر اورشلیم، می تواند دلیلی بر آگاهی غیبی و نبوت او باشد.

برخی با استناد به این سخنان گفته اند که عیسی (علیه السلام) افزون بر اینکه به عنوان یک نبی متولد می شود، موعظه می کند و شفا می دهد، به عنوان یک نبی نیز می میرد. براساس این



دیدگاه، سنتی قدیم میان یهودیان وجود داشت که بزرگ‌ترین پیامبران‌شان به شدت مورد مخالفت قرار می‌گرفتند و حتی گاهی به دست قوم‌شان شهید می‌شدند. عیسی علیه السلام با پیشگویی یادشده، خودش را در خط انبیا قرار می‌دهد. او بر اورشلیم نوحه‌سرای و پیشگویی می‌کند که سرنوشت انبیا در آن شهر در انتظار خودش نیز خواهد بود. (ارمان، ۱۴۰۲، ص ۲۱۸-۲۱۹)

۲-۴. اعتقاد عمومی به پیامبری عیسی علیه السلام

مردم آشکارا وی را پیامبر الهی می‌خواندند. برای نمونه، هنگام ورود به اورشلیم، مردم ردهای خویش را زیر پای او گسترده و بانگ می‌زدند: «منجی، پسر داود! مبارک باد آن کس که به نام خداوند می‌آید! منجی در اعلیٰ علین!» چون به اورشلیم وارد شد، همه شهر برانگیخته گشت. می‌گفتند: این کیست؟ مردم می‌گفتند: این عیسی علیه السلام پیامبر است، از ناصره جلیل. (متی ۲۱: ۸-۱۱ و نیز: متی ۱۶: ۱۳-۱۴؛ لوقا ۹: ۷-۸ و ۱۹-۲۰)

این متن، به وضوح بر اعتقاد عمومی به پیامبری عیسی علیه السلام دلالت دارد. پهن کردن ردها زیر پای عیسی علیه السلام، نشانه نهایت تکریم و تواضع است. این عمل معمولاً برای پادشاهان و شخصیت‌های بسیار مهم انجام می‌شد. فریاد «منجی، پسر داود» بسیار مهم است. «پسر داود»، عنوانی مسیحایی در سنت یهودی بود که به پادشاهی از نسل داود اشاره داشت که قرار بود بنی اسرائیل را نجات دهد. استفاده از این عنوان، او را همان منجی موعود معرفی می‌کند. عبارت «مبارک باد آن کس که به نام خداوند می‌آید!»، از مزامیر (۱۱۸: ۲۶) گرفته شده و او را به عنوان کسی که با اقتدار و مأموریت الهی آمده است، معرفی می‌کند.

پرسش مردم اورشلیم درباره هویت عیسی علیه السلام نشان می‌دهد ورود وی توجه همگان را به خود جلب کرده است. تأکید بر «از ناصره جلیل» نیز احتمالاً برای تمایز او از دیگر مدعیان احتمالی یا برای شناسایی دقیق او بوده است. همه این موارد کنار یکدیگر نشان می‌دهند که مردم براساس پیشگویی‌های عهد قدیم و معجزات عیسی علیه السلام آشکارا وی را به عنوان یک پیامبر الهی می‌شناختند و جنبه‌های مسیحایی او را نیز می‌دانستند. (هنری، ۲۰۰۲، ج ۴، بخش ۱، ص ۱۶۲-۱۶۳؛ بی‌نام، ۱۹۹۷، ص ۱۹۲۴)

دلیل اعتقاد مردم به پیامبری عیسی علیه السلام، معجزات شگفت‌انگیز آن حضرت بود که آوازه آن در میان مردم پیچیده بود. (مرقس ۶: ۱۴-۱۵؛ لوقا ۷: ۱۶) اناجیل پس از بیان نمونه‌های مختلف این معجزات به اعتقاد مردم درباره پیامبر بودن عیسی علیه السلام تصریح کرده‌اند. (لوقا ۷:



۱۷-۱۲ و نیز: یوحنا ۴: ۴۷-۵۴ و ۷: ۴۰ و ۹: ۱۷ و ۱۲: ۱۷-۱۸) آن حضرت همچون پیامبران پیشین، با شجاعتی مثال‌زدنی پیام خدا را ابلاغ می‌نمود و مردگان را زنده می‌کرد. این معجزات، همانند معجزات پیامبرانی چون ایلیا (اول پادشاهان ۱۷: ۱۷-۲۴) و الیشع (دوم پادشاهان ۴: ۱۸-۳۷)، موجب شد که مردم او را به حق، پیامبری الهی بدانند. (بی‌نام، ۱۹۹۷، ص ۲۰۸۹-۲۰۹۰)

اعتقاد به پیامبر بودن عیسی (علیه السلام) به قدری گسترش یافته بود که مخالفان وی از ترس واکنش مردم نمی‌توانستند به راحتی متعرض او شوند؛ به همین خاطر هنگامی که کاهنان اعظم و فریسیان می‌خواستند او را دستگیر کنند، از مردم بیم داشتند، چون مردم او را پیامبر به شمار می‌آوردند. (متی ۲۱: ۴۶) درحالی‌که کاهنان اعظم و فریسیان به‌عنوان رهبران مذهبی یهود، قدرت و نفوذ بسیار زیادی در جامعه داشتند.

۳-۲-۴. عیسی (علیه السلام) به عنوان مُبَلِّغ و مُفَسِّر کلام خدا

دسته سوم از گزارش‌ها، بر جنبه‌های مختلف پیامبری عیسی (علیه السلام) تأکید دارد و او را مُبَلِّغ، مُفَسِّر کلام خدا و فرستاده او معرفی می‌کند. آن حضرت در آغاز رسالت، آشکارا خود را نبی‌ای معرفی کرد که پیام خدا را به قوم خدا می‌رساند. نخستین موعظه او در ناصره بود که کامل‌ترین متن آن را انجیل لوقا گزارش کرده است. (لوقا ۴: ۱۶-۲۲) این خوداظهاری، بنیاد اصلی ادعای پیامبری است و نخستین موعظه او نیز بر این موضوع تأکید دارد.

عیسی (علیه السلام) خود را فرستاده خدا می‌دانست و از مردم می‌خواست به او به‌عنوان فرستاده خدا ایمان بیاورند. (یوحنا ۶: ۲۹) این ادعا نیز به‌طور مستقیم بر پیامبری او دلالت دارد؛ زیرا فرستاده خدا بودن، مستلزم دریافت وحی و ابلاغ پیام الهی است.

عیسی (علیه السلام) تأکید داشت که فقط مُجری فرمان خداست و هرگز براساس اراده و خواسته‌های نفسانی خود عمل نمی‌کند: «از آسمان فرود نیامده‌ام تا به خواست خود عمل کنم، بلکه آمده‌ام تا خواست فرستنده خویش را به انجام رسانم» (یوحنا ۶: ۳۸). این ویژگی نیز از ویژگی‌های پیامبران است که همواره تسلیم محض اراده الهی هستند (بی‌نام، ۱۹۹۷، ص ۲۱۹۲). او در عین حال اراده خود را همان اراده خدا و مخالفت با خود را مخالفت با خدا می‌دانست؛ به همین خاطر به شاگردانش گفت: «هر کس به آنها گوش فرا دهد، در واقع به خود او گوش فرا داده است و هر کس از وی روی برباید از کسی که او را فرستاده است، روی بربافته است.» (لوقا ۱۰: ۱۶) براساس این ادعا، عیسی (علیه السلام) خود را مظهر اراده

الهی و سخنان و اعمال خود را براساس وحی الهی می دانست.

آن حضرت، مردم را به توبه و بازگشت به سوی خدا دعوت می کرد و از نزدیک بودن ملکوت خدا سخن می گفت (متی ۴: ۱۲-۱۷؛ لوقا ۲۴: ۴۴-۴۹). اناجیل چهارگانه انبوهی از آموزه های اعتقادی، اخلاقی و حقوقی وی را گزارش کرده اند. دعوت به این آموزه ها از ویژگی های آشکار پیامبران است؛ زیرا آنان برای اصلاح جامعه و دعوت مردم به سوی خدا مبعوث شده اند.

عیسی (علیه السلام) به عنوان پیامبر الهی، در شهرهای مختلف یهودیه به تبلیغ دین و موعظه مردم می پرداخت. او در عبادتگاه های شهرها و روستاهای مختلف حضور می یافت و پیام خدا را به مردم می رساند. (برای نمونه: لوقا ۴: ۱۴-۲۱، ۳۱-۳۲، ۴۳-۴۴) انجیل لوقا آشکارا بیان می کند که عیسی (علیه السلام) به «تبلیغ دین و موعظه مردم» می پرداخت. این وظیفه اصلی پیامبران است که پیام خدا را به مردم برسانند و آنها را به راه راست هدایت کنند. حضور عیسی (علیه السلام) در عبادتگاه های شهرها و روستاهای مختلف، از تلاش گسترده وی برای رساندن پیام خود به حداکثر مخاطبان نشان دارد. عبادتگاه ها، مکان های تجمع مردم بودند و حضور در این مکان ها فرصتی مناسب برای تبلیغ و موعظه فراهم می کرد. این کار نیز از ویژگی های پیامبران است که در میان مردم حضور می یابند و به آنها تعلیم می دهند. همچنین، انجیل لوقا تأکید می کند که عیسی (علیه السلام) پیام و وحی خدا را به مردم می رساند و نظرات شخصی خود را بیان نمی کرد. این وظیفه اصلی یک پیامبر است.

۳-۴. پیامبری عیسی (علیه السلام) در قرآن

قرآن، در راستای اهداف تربیتی و تعلیمی خود، بارها به پیامبری عیسی (علیه السلام) و ابعاد گوناگون آن اشاره کرده است. در ادامه، به بررسی این موارد می پردازیم:

۱-۳-۴. اعلام پیامبری در گهواره

قرآن، از سخن گفتن عیسی (علیه السلام) در گهواره و اعلام بندگی خدا و دریافت کتاب و مقام نبوت خبر می دهد: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» (مریم ۳۰).

در مورد زمان اعطای مقام نبوت به عیسی (علیه السلام)، سه دیدگاه میان مفسران وجود دارد:

بیشتر مفسران، با استناد به ظاهر آیه و سخن گفتن حضرت در گهواره معتقدند که نبوت و دریافت کتاب آسمانی از همان بدو تولد به ایشان اعطا شده است. آنها بر این باورند که خداوند در همان کودکی، عقل حضرت را کامل نمود و ایشان را به پیامبری برگزید.





(طبرسی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۴۵۱؛ کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۱۷۶) سخن گفتن در گهواره، معجزه و نشانه‌ای الهی بر حقانیت او و زمینه‌ساز پذیرش پیامبری‌اش توسط مردم است.

برخی دیگر، با تفسیری متفاوت، معتقدند که نبوت و دریافت کتاب در آینده‌ای نزدیک به عیسی (علیه السلام) تعلق گرفته است. آنها استدلال می‌کنند که کودک شیرخوار مسئول اعمال و گفتار خود نیست و نمی‌تواند الگو و حجت برای مردم باشد. (ابن شهر آشوب، ۱۳۲۸، ج ۱، ص ۲۵۷؛ طوسی، ۱۲۰۹، ج ۷، ص ۱۲۳؛ مغنیه، ۱۹۸۱، ج ۵، ص ۱۷۹)

دیدگاه سوم با استناد به ظاهر آیه و روایتی از امام باقر (علیه السلام)، بیان می‌کند که عیسی (علیه السلام) در نوزادی، نبی مرسل نبود و این مقام را در هفت سالگی کسب کرد. (فیض کاشانی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۲۸۰)

آیه دلالت‌های روشنی بر پیامبری عیسی (علیه السلام) دارد. تعبیر «آتَانِ الْكِتَابَ» نشان می‌دهد که عیسی (علیه السلام) از پیامبران صاحب کتاب و شریعت جدید است. «وَجَعَلْنِي نَبِيًّا» نیز آشکارا پیامبری او را تأیید می‌کند. تأکید بر بندگی، پیامبری و دریافت کتاب، به‌ویژه از زبان خود حضرت در آغاز تولد، نشان می‌دهد که او الوهیت ندارد. این موضوع، از همان ابتدا توسط خود ایشان نفی شده است و باور انحرافی الوهیت عیسی (علیه السلام) بعدها توسط دیگران ایجاد شده است. به نظر می‌رسد خداوند، با آگاهی از این انحراف، از همان ابتدا و از زبان خود حضرت، بندگی و پیامبری او را اعلام و الوهیتش را نفی کرده است تا از انحراف پیروان وی جلوگیری کند.

۲-۳-۴. عیسی (علیه السلام)، حلقه‌ای از سلسله انبیاء

قرآن به شکل‌های مختلف، عیسی (علیه السلام) را حلقه‌ای از زنجیره پیامبران الهی معرفی می‌کند. از جمله از نزول وحی بر او همانند دیگر پیامبران الهی خبر می‌دهد: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ... وَعِيسَى وَإِيُوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زُورًا» (نساء/۶۳). عبارت «كَمَا أَوْحَيْنَا» بر یکسانی اصل وحی و نزول آن بر پیامبران تأکید دارد و نشان می‌دهد که ماهیت وحی نازل شده بر عیسی (علیه السلام) با وحی دیگر پیامبران تفاوتی ندارد.

قرآن، رسالت عیسی (علیه السلام) را ادامه و تکمیل رسالت پیامبران پیشین و بخشی از یک زنجیره الهی برای هدایت انسان‌ها می‌داند: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ... ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَى لُوطٍ رَحْمَةً بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ...» (حدید/۲۶-۲۷؛ بقره/۸۷) و مجموعه وحی نازل شده

بر او را «انجیل» می‌نامد. دریافت کتاب آسمانی، از ویژگی‌های اصلی پیامبران صاحب شریعت است و انجیل، رکن اصلی پیامبری عیسی (علیه السلام) به‌شمار می‌رود.

تصدیق تورات و بشارت به پیامبر بعدی توسط عیسی (علیه السلام) نیز در همین راستا ارزیابی می‌شود. با توجه به جریان واحد رسالت همه پیامبران، عیسی (علیه السلام) ضمن تصدیق تورات، به‌عنوان کتاب آسمانی پیش از خود، به آمدن پیامبری پس از خود به نام «احمد» نیز بشارت می‌دهد: «وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» (صف/۶؛ طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۲۴۷).

این آیات نشان می‌دهند که نبوت، جریانی پیوسته است که در آن پیامبران به ترتیب، پیام خدا را به انسان‌ها ابلاغ کرده و آن را تفسیر می‌کنند. عیسی (علیه السلام) نیز در این سلسله قرار دارد و رسالت او، هم تصدیق پیامبران پیشین و هم بشارت به پیامبری بعدی است.

۳-۴. عیسی (علیه السلام) از پیامبران اولوالعزم

قرآن، عیسی (علیه السلام) را از پیامبران اولوالعزم (احقاف/ ۳۵؛ طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۲۷۸) می‌داند که دارای شریعت و کتاب آسمانی هستند و جایگاهی ویژه میان پیامبران دارند: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى...» (شوری/ ۳). این آیه آشکارا بیان می‌کند که عیسی (علیه السلام) صاحب شریعت بوده و دین او امتداد همان دین توحیدی پیامبران پیشین است. منبع و آموزه‌های دین همه آنان یکسان است.

۴-۳-۴. پیمان الهی با عیسی (علیه السلام) برای ابلاغ دین توحیدی

قرآن به پیمان محکم و سنگین خداوند با همه پیامبران از جمله عیسی (علیه السلام) اشاره می‌کند: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَنُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» (احزاب/ ۷). این پیمان، دربردارنده تعهد آنها به ابلاغ رسالت الهی، دعوت به توحید و پرهیز از اختلاف در دین است و آنان را به انجام وظایف پیامبری موظف می‌کند. (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۲۷۷-۲۷۸) بیان نام عیسی (علیه السلام) در کنار پیامبرانی مانند نوح، ابراهیم، موسی و پیامبر اسلام، از جایگاه رفیع او در میان پیامبران الهی و ماموریت برای ابلاغ دین توحیدی نشان دارد.

۵-۳-۴. نفی غلوگرایی با تأکید بر پیامبری عیسی (علیه السلام)

قرآن بر معرفی عیسی (علیه السلام) به‌عنوان پیامبر با هدف نفی الوهیت وی تأکید کرده است و اینکه



اعتقاد مسیحیان به الوهیت عیسی علیه السلام به عنوان پسر خدا و یکی از شخصیت های سه گانه تثلیث، اعتقادی غالیانه است: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلَّمْتُهُ الْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرَ الْكُفْرِ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» (نساء/ ۷۱) غلو در دین، به معنای تجاوز از حد و نسبت دادن ویژگی های اختصاصی خداوند به مخلوقات است (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۳۹۹).

عبارت «إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ» آشکارترین و مهم ترین بخش آیه در تأیید پیامبری عیسی علیه السلام است و واژه «إِنَّمَا» به عنوان ادات حصر، او را تنها پیامبر معرفی می کند و شأنی فراتر از آن را نفی می نماید. براساس آیه یادشده، آموزه تثلیث که به الوهیت سه اُقنوم (پدر، پسر و روح القدس) در ذات خداوند قائل است و همچنین پسر خدا بودن مسیح علیه السلام، سخنی خلاف حق، غالیانه، شرک آمیز و منافی با توحید است. این آیه با ارائه مسیح شناسی توحیدی، مسیح شناسی مبتنی بر الوهیت و پسر خدا بودن او را رد کرده و بر یگانه پرستی تأکید می کند. (مغنیه، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۵۰۰؛ طباطبایی، بی تا، ج ۵، ص ۱۴۹)

۳-۴-۶. اعتراف عیسی علیه السلام به پیامبری خویش

سوره مائده تصویری جامع از پیامبری عیسی علیه السلام ارائه می دهد. این سوره به گفتگوی خداوند با پیامبران، به ویژه عیسی علیه السلام در روز قیامت می پردازد. قرآن، گفتگوی خداوند با عیسی علیه السلام درباره باور مسیحیان مبنی بر الوهیت او و مادرش را به تفصیل گزارش کرده است.

خداوند در ابتدا نعمت ها و معجزات خود به عیسی علیه السلام، تلاش بنی اسرائیل برای کشتن او، عدم ایمان آنان، ایمان حواریون و درخواست و نزول مانده آسمانی را بیان می کند: «يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ أَذْكُرُ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ...» (مائده/ ۱۱۰). این نعمت ها تأیید او با روح القدس، سخن گفتن در گهواره، تعلیم کتاب، تورات و انجیل را دربرمی گیرد. بیان این موارد در سیاق گفت وگو با عیسی علیه السلام در روز قیامت، از مقام والای او به عنوان پیامبری برگزیده نشان دارد و هدف قرآن برجسته کردن این معناست.



در ادامه، خداوند از عیسی (علیه السلام) می‌پرسد که آیا او به مردم گفته است که وی و مادرش را به‌عنوان خدا پرستش کنند. حضرت در پاسخ، با فروتنی، هرگونه ادعایی مبنی بر الوهیت خود را رد می‌کند و می‌گوید او فقط به مردم گفته است که الله را به‌عنوان پروردگار خود و آنان پرستند و تأکید می‌کند که اگر چنین ادعایی کرده بود، خداوند از آن آگاه بود: «وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مِمَّا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ عِبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مِمَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَاتُوا بِنُفُسِهِمْ كُنْتُ أَمْتًا الرِّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (مائده/۱۱۶-۱۱۷). سپس خداوند درستی گفته‌های عیسی (علیه السلام) را تأیید می‌کند: «قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ» (مائده/۱۱۹؛ طباطبایی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۴۰).

هدف این گفتگو آن است که وفاداری عیسی (علیه السلام) به رسالت الهی و نفی هرگونه انحراف در آموزه‌های ایشان را نشان دهد. عیسی (علیه السلام) ادعایی فراتر از پیامبری نداشت و تنها آنچه خداوند بر عهده‌اش گذاشته بود، بیان کرد. بنابراین اعتقاد به الوهیت او را نمی‌توان به سخنان خود حضرت نسبت داد.

این آیات در راستای هدف اصلی سورة مائده، یعنی تأکید بر لزوم عمل به عهد و پیمان الهی است. هیچ‌کس، حتی پیامبران، حق شکستن عهد الهی را ندارند. عیسی (علیه السلام) بر اساس عهد الهی عمل کرده است و ادعای الوهیت یا فرزند خدا بودن، برخلاف باور مسیحیان، با آموزه‌های او و پیمان خداوند مغایرت دارد. او تنها به‌عنوان پیامبر به رسالت الهی خود عمل کرده است. (طباطبایی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۴۰)

۵. تفاوت‌ها و تشابه‌ها

اناجیل، با روایتی طولی، به زندگی و سخنان عیسی (علیه السلام)، از جمله پیامبری او می‌پردازند. در مقابل، روایت قرآن، هدفمندتر، گزینشی و با جهت‌گیری خاصی است. هدف اصلی قرآن از تأکید بر پیامبری عیسی (علیه السلام)، نفی الوهیت او و ارائه تصویری کاملاً پیامبرانه از اوست. این رویکرد، در تقابل با برخی برداشت‌های مسیحی از شخصیت عیسی (علیه السلام) و ناظر به نقد آنهاست.



نتیجه گیری

قرآن و اناجیل هم‌نوا، هر دو، پیامبری عیسی (علیه السلام) را تأیید می‌کنند. تمرکز اناجیل بر اثبات مسیح بودن عیسی (علیه السلام) و تطبیق او با توصیفات مسیح موعود در عهد قدیم است. همچنین با هدف روایت تاریخ زندگی وی، درباره ادعای پیامبری او و نیز اعتقاد مردم به آن سخن گفته‌اند. در مقابل، قرآن اغلب با تأکید بر پیامبری عیسی (علیه السلام)، به نقد مسیح‌شناسی رایج در الهیات مسیحی می‌پردازد.

با وجود اعتقاد به الوهیت عیسی (علیه السلام) در الهیات مسیحی، قرآن و اناجیل در معرفی او به‌عنوان پیامبری بزرگ الهی، هم‌سو هستند. آموزه‌ها، معجزات، کفر گروهی و ایمان گروهی دیگر به عیسی (علیه السلام) و نیز جهانی بودن رسالتش (عدم انحصار آن به بنی اسرائیل) از دیگر موضوعات مشترک میان قرآن و اناجیل است که بر پیامبری او دلالت دارند.

قرآن و اناجیل هم‌نوا در پیامبر دانستن عیسی (علیه السلام) هم‌نظر هستند و این امر مستلزم انسان و بنده خدا بودن او و ناسازگاری آن با الوهیت وی است. اما انجیل یوحنا، نامه‌های پولس و الهیات مسیحی، دیدگاهی متفاوت ارائه می‌دهند و معتقدند خدا در وجود عیسی (علیه السلام) تجسد یافته است و او دو طبیعت خدایی و انسانی دارد. این دیدگاه حتی در میان الهی‌دانان مسیحی نیز با چالش‌هایی مواجه است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. ابن شهر آشوب، محمدبن علی (۱۳۲۸). متشابه القرآن و مختلفه. بی جا. بی نا.
۳. آرثر، جون ماک (۲۰۱۲م). تفسیر الكتاب المقدس. بیروت: دار منهل الحیات.
۴. بی ناس، جان (۱۳۷۳). تاریخ جامع ادیان. تهران: علمی فرهنگی.
۵. بی نام، (۱۹۹۷م). التفسیر التطبیقی للكتاب المقدس. قاهره: شركة ماستر میدیا.
۶. توفیقی، حسین (۱۳۸۴ش). آشنایی با ادیان بزرگ، تهران: سمت.
۷. دورانت، ویل (۱۳۷۸). تاریخ تمدن. ترجمه احمد آرام، ع. پاشایی و امیرحسین آریان پور. تهران: علمی و فرهنگی.
۸. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم (۱۳۸۱). مسیحیت. قم: زلال کوثر.
۹. طباطبایی، محمدحسین (بی تا). المیزان. قم: النشر الاسلامی.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق). مجمع البیان. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۸ق). جوامع الجامع. قم: النشر الاسلامی.
۱۲. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق). التبیان فی تفسیر القرآن. به کوشش العاملی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۶). التفسیر الصافی. تهران: مکتبه الصدر.
۱۴. کاشانی، فتح الله (۱۴۲۳). زبده التفاسیر. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۱۵. انجمن پخش کتب مقدسه در میان ملل (۱۹۹۰). کتاب مقدس. بی جا. بی نا.
۱۶. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۳). الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۷. کهن، ابراهام (۱۳۸۲ش). گنجینه‌ای از تلمود. ترجمه امیر فریدون گرگانی. تهران: اساطیر.
۱۸. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۶). راه و راهنما شناسی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.



۱۹. محمدیان، بهرام (۱۳۸۰). دایره المعارف کتاب مقدس. تهران: انتشارات روز نو.
۲۰. مغنیه، محمدجواد (۱۹۸۱م). التفسیر الکاشف. بیروت: دارالعلم للملایین.
۲۱. هاکس، مستر (۱۳۷۷). قاموس کتاب مقدس. تهران: اساطیر.
۲۲. ویور، مری جو (۱۳۸۱ش). درآمدی به مسیحیت. ترجمه محسن قنبری. قم: مرکز مطالعات ادیان و مذاهب

